

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال هشتم، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۵

## بررسی ساختار وجهی خطبه جهاد نهج البلاغه بر اساس فرانش بینافردي نظريه نقش گرا<sup>۱</sup>

محمدعلی عرب زوزنی<sup>۲</sup>

محمد رضا پهلوان نژاد<sup>۳</sup>

سید حسین سیدی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۱۲

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۲۸

### چکیده

به منظور فهم بهتری از خطبه جهاد در نهج البلاغه، در این مطالعه به تحلیل آن از منظر زبان شناسی و براساس فرانش بینافردي دستور نقش گرای نظام مند هلیدی پرداخته شده است. بدین منظور، ابتدا تمامی صد بند خطبه مذکور تجزیه شد به طوری که عناصر ساختار وجهی (فاعل و جزء خودایستا) از عناصر باقی مانده بند تفکیک شود. با توجه به تعریف ویژه

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1833

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛ arabzouzani@stu.um.ac.ir

<sup>۳</sup> عضو هیئت علمی گروه زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛ pahlevan@um.ac.ir

<sup>۴</sup> استاد و عضو هیئت علمی گروه ادبیات عرب، دانشگاه فردوسی؛ seyedi@um.ac.ir

فاعل در این دیدگاه، بررسی‌ها نشان داد که اعتبار تعداد زیادی از بندهای این خطبه به گوینده - حضرت علی (ع) - برگشته و در چند مورد نیز «الله» فاعل بند واقع شده است. در مواردی نیز مسئولیت و اعتبار بند به جامعه مخاطب، یعنی مردم کوفه، برمی‌گردد که به عنوان فاعل بند انتخاب شده‌اند. بررسی مفاهیمی که در این نظریه از جزء خودایستا مورد انتظار است - یعنی زمان، قطبیت و وجهیت - نشان داد که در این زمینه بین زبان عربی و انگلیسی تفاوت‌ها و همین‌طور وجوه مشترکی وجود دارد. در این خطبه عربی، عناصر وجهی عمدتاً در خود فعل مستتر بوده و در مواقعی از برخی واژه‌ها چون «ان، قد، ل» و یا ترکیبی از آنها برای بیان قطبیت استفاده شده است. در بررسی این خطبه، نمونه‌هایی از ادات وجه‌نما که ارتباط مستقیم با مفاهیم وجهیت، قطبیت و زمان دارند، دیده نشد به طوری که قطبیت غالب بندهای این خطبه مثبت بود اما برای نشان دادن قطبیت منفی نیز عناصر وجهی‌ای چون «لا، لم، ما، لما» در سیزده مورد به کار رفته است. بررسی وجهیت، که در این نظریه بخش مهمی از ساختار وجهی را به خود اختصاص می‌دهد، نشان داد که در غالب بندهای این خطبه انتقال پیام با قطبیت از سوی منبعی آگاه - حضرت علی (ع) - برای مخاطبش (مردم کوفه)، و به صورت ارائه اطلاعات در ساختار وجهیت خبری بوده و گوینده مسئولیت پیام را می‌پذیرد. البته نمونه‌هایی از ساختارهای دیگر وجهیت بند، چون پرسشی و امری نیز در این خطبه وجود داشت و در چند مورد بندهایی با وجوه خاص برای بیان تعجب، هشدار، دعا و نفرین به کار رفته بود که نقش مهمی در نشان دادن بار معنایی بندها داشتند. دو نوع ممکن ارزیابی نیز در بخش‌هایی از متن خطبه آشکار بود، مثلاً ارزیابی کاملاً مثبت از جهاد و کاملاً منفی از ترک آن در بخش اول خطبه.

### واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، فرانشی

بینافردی، ساختار وجهی، جزء خودایستا، قطبیت، وجهیت

## ۱. مقدمه

مورد توجه قراردادادن متون مذهبی و اسلامی از منظر زبان‌شناسی در واقع سابقه‌ای به‌اندازهٔ زمان نزول قرآن کریم دارد، اما زبان‌شناسی جدید که در قرن بیستم و سال‌های اخیر گام‌های بلندی با ارائهٔ نظریات جامع برداشته است، نیز می‌تواند کمک مهمی در فهم و تفسیر متون مقدسی چون قرآن کریم، نهج‌البلاغه و... به محققین و مفسرین بنماید به‌طوری که کشف برخی حقایق که با استفاده از روش‌های دیگر امکان‌پذیر نبوده است، بر پایهٔ این نظریات امکان‌پذیر گردد. واقعیت این است که علی‌رغم مطالعات جسته و گریخته‌ای که در این باب و آن هم عمدتاً در مورد قرآن کریم انجام شده است، نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) که اهمیت و جایگاه آن در اسلام و نقش بارز آن در هدایت بشریت برای کمتر کسی پوشیده است، به قدر کافی از منظر زبان‌شناسی مورد تحلیل واقع نشده است.

یکی از دیدگاه‌های شاخص علم زبان‌شناسی در چند سال اخیر، نگرش سیستمی - نقشی<sup>۱</sup> به زبان است که مبتنی بر تبیین نقش بوده و زبان را پدیده‌ای برون‌فردی و اجتماعی می‌داند. نمایندهٔ اصلی این نگرش هلیدی می‌باشد. از نظر هلیدی، کاربرد زبان در بیش از هزاران نسل طی اعصار تاریخ، نظام زبانی را به وجود آورده است و در این مدت واژگان زبان برای ارضای نیاز انسان به تدریج رشد کرده و بر اساس نقشی که در ارتباط با نیازها دارد سازمان‌دهی می‌شود (احمدزاده، ۱۳۸۷). بر این اساس، ویژگی‌های بنیادی معنا در زبان همان ویژگی‌ها و محتویات نقشی‌اند که هلیدی آنها را فرانش می‌نامد. یک نکتهٔ کلیدی در تفسیر دستور نقش‌گرایی این است که به‌طور کلی واحدهای زبانی چندنقشی هستند به طوری که هلیدی سه نوع فرانش اصلی را در رویکرد نظام‌مند نقش‌گرایی خود مد نظر قرار می‌دهد که عبارتند از: فرانش اندیشگانی (تجربی)<sup>۲</sup>، فرانش بینافردی<sup>۳</sup> و فرانش متنی<sup>۴</sup>.

این تحقیق بر پایهٔ فرانش بینافردی است و «این فرانش به برقراری، استمرار، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی مربوط می‌شود و تعامل افراد درگیر در ارتباط زبانی را مد نظر دارد»

<sup>1</sup> Systemic - Functional

<sup>2</sup> ideational (experiential)

<sup>3</sup> interpersonal

<sup>4</sup> textual

(هلیدی، ۱۹۸۵: ۵۳). هلیدی معتقد است که بخشی از متن باید مربوط به کنش افراد متقابل درگیر در حوضه ارتباط زبانی باشد. «در اینجا معنی همچون شکلی از نقش مطرح می‌شود و طی آن گوینده (یا نویسنده) به کمک زبان عملی را نسبت به شنونده (یا خواننده) صورت می‌دهد» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۷).

«ساختار وجهی<sup>۱</sup> جایگاه تعامل بینافردی<sup>۲</sup> و تأثیر و تأثر دوسویه نقش‌های ارتباطی (کلامی) را در لایه واژی- دستوری<sup>۳</sup> زبان محقق می‌سازد. شکل‌گیری وجه کلام در گرو عمل عناصری است که عنصر وجه<sup>۴</sup> نامیده می‌شوند؛ که خود شامل فاعل<sup>۵</sup>، جزء خودایستا<sup>۶</sup> و ادات وجه‌نما<sup>۷</sup> می‌شود. اما عناصر دیگری مانند فعل، متمم و ادات غیروجهی نیز در بند وجود دارند که نقشی در شکل‌گیری وجه سخن ندارند و آنها را باقی‌مانده<sup>۸</sup> می‌نامیم» (هلیدی، ۱۹۸۵: ۱۰۰-۶۸؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۶-۴۸).

در مورد این مطالعه، ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که هر چند رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی هماهنگی و هم‌خوانی نسبتاً مناسبی با علم‌المعانی (عربی) دارد، به طوری که به نوعی فرانشی‌های زبانی و ساخت‌های آغازگری / پایان‌بخشی و ساخت اطلاعاتی بسیار متناظر با ساخت مبتدا خبری و تقدم و تأخر آن در علم‌المعانی است، اما به‌هنگام به کار بستن هر نظریه زبانی در زبان دیگر، پژوهشگر باید متوجه باشد که در دام تلاش برای گزینش داده‌ها و تحمیل نظریه مورد نظر بر آن نیفتد. در اینجا نیز هر چند هلیدی تبیین بسیار جزئی و دقیقی را از زبان ارائه می‌دهد، اما چون مبنای کار زبان انگلیسی می‌باشد، که بی‌گمان با هر زبان دیگر تفاوت‌هایی دارد، لذا تبیین‌ها و تقسیم‌بندی‌های انجام گرفته بر زبان عربی در این تحقیق، بر اساس آنچه هلیدی در زبان انگلیسی انجام داده است، نمی‌تواند لزوماً صددرصد منطبق باشد.

<sup>1</sup> mood structure

<sup>2</sup> interpersonal negotiation

<sup>3</sup> lexico-grammar

<sup>4</sup> mood element

<sup>5</sup> subject

<sup>6</sup> finite

<sup>7</sup> modal adjunct

<sup>8</sup> residue

در این بررسی خواهیم کوشید ساختار وجهی خطبه ۲۷ نهج البلاغه حضرت امیر را مورد تحلیل قرار دهیم تا بینیم مفاهیم مورد نظر هلیدی از ساختار وجهی به عنوان عصاره فرانش بینافرادی، چگونه در خطبه مذکور نمود پیدا می کنند. لذا ابتدا برخی کارهای انجام شده مرتبط با این موضوع را مد نظر قرار خواهیم داد و آن گاه چارچوب نظری این تحقیق ارائه خواهد شد و سپس پس از تحلیل خطبه جهاد (خطبه ۲۷) نهج البلاغه از این منظر، به بحث و نتیجه گیری در مورد آن خواهیم پرداخت.

## ۲. پیشینه تحقیق

بررسی های محقق نشان می دهد که تاکنون مطالعات چندانی با رویکردی یکسان با آنچه در این تحقیق مورد توجه است، صورت نگرفته و عمده مطالعات زبان شناختی در مورد نهج البلاغه، زیبایی های زبانی این اثر را مد نظر قرار داده اند؛ از آن جمله می توان به بررسی صنایع ادبی در نهج البلاغه توسط دلشاد تهرانی (۱۳۹۱: ۲۷-۱۹) اشاره نمود. ایشان نمونه هایی از سجع، تشبیه، استعاره و کنایه را از نهج البلاغه استخراج نموده و ادعا می کند که این صنایع چونان آبی روان و درخشان جاری در جویبارهای زیبا و سیراب کننده کام تشنگان معرفت و حقیقت و از عوامل شگفتی کتاب نهج البلاغه هستند» (همان).

اوسط ابراهیمی (۱۳۷۹: ۳۳۲-۳۲۱) نیز انواع گوناگونی از سجع، تضاد، تشبیه، استعاره و کنایه را از نهج البلاغه استخراج نموده و به عظمت این اثر، با استناد به فرمایش تنی چند از بزرگان تأکید کرده است. بهنام (۱۳۸۱: ۷۹-۶۱) نیز تحلیلی زبان شناختی از گزیده هایی از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه را ارائه نموده و اصول مهم زبان شناسی متن مدار، یعنی انسجام متنی<sup>۱</sup> و توازن<sup>۲</sup> را مد نظر قرار داده و سعی کرده است بر اساس رویکرد نظام مند نقش گرای هلیدی، حقیقت معنوی عبارت «نهج البلاغه» را که همان روش زیبای سخن گفتن است، در نمونه های سخن حضرت نشان دهد.

برخی مطالعات مشابه نیز، نه بر روی نهج البلاغه بلکه بر متن قرآن کریم انجام پذیرفته است که از آن جمله می توان به تفسیر زبان شناختی سوره عصر توسط احمدزاده (۱۳۸۷:

<sup>۱</sup> textual cohesion

<sup>۲</sup> parallelism

۳۵-۱۹) اشاره کرد که تلاش کرده است نکات جدیدی را درباره معنی‌شناسی این سوره از جمله ارتباط عاشقانه انسان با خدا و دیگر انسان‌ها، بازتاب جهان‌گوینده و شنونده و خواننده، تقدم و تأخر حساب‌شده واژه‌های متن سوره، پیوند اسرارآمیز اطلاع کهنه و نو و استفاده از انواع گونه‌های انسجام و ارتباط سلسله‌وار معانی و... را ارائه کند.

حری (۱۳۸۸) نیز کارکرد تعریف دو سوره قرآنی «ص» و «حجر» که ناظر بر داستان و آفرینش هستند را در پرتو فرانقش متنی هلیدی بررسی نموده و ادعا می‌کند اطلاعات گفتمان در این دو سوره به گونه‌ای کارآمد ساختاربندی شده‌اند، که هر چند برخی الفاظ عیناً تکرار می‌شوند، اما نحوه ارائه اطلاعات کاملاً بدیع و تازه است و او این را تصریف قرآنی می‌خواند. مسبوق و بیات (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای به بررسی روابط بینامتنی قرآن و نامه سی و یکم نهج البلاغه پرداخته و ادعا می‌کنند بیشترین رابطه به صورت نفی متوازی بوده که به منظور درک متن پنهان، به خوانش آگاهانه و عمیق نیازمند است.

با توجه به این که موضوع و جهت در این تحقیق یکی از جنبه‌های اصلی مورد بررسی بوده است و در سال‌های اخیر نیز توجه پژوهشگران به این موضوع بیشتر شده است، لذا اشاره‌ای به برخی مطالعات انجام‌شده در این باب مفید می‌نماید؛ از جمله می‌توان به مطالعات استاجی و حامدی شیروان (۱۳۸۹)، توانگر و عموزاده (۲۰۰۹)، رحیمیان (۱۳۷۸)، عموزاده و رضایی (۱۳۸۹)، عموزاده و شاه‌ناصری (۱۳۹۰)، پالمر (۲۰۱۰)، پورتنر (۲۰۰۹) و... اشاره نمود.

### ۳. چارچوب نظری

رویکرد نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی ریشه در سنت نقش‌گرایی اروپا داشته و عمدتاً بر نظریه نظام ساختار فرث<sup>۱</sup> مبتنی بوده و از اصول انتزاعی یلمسلو<sup>۲</sup> و برخی ایده‌های مکتب پراگ<sup>۳</sup> بهره می‌برد (ابوالحسنی و میرمالک ثانی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در این دیدگاه، زبان و سایر نظام‌های نشانه‌شناسی به عنوان شبکه‌ای از انتخاب‌های به هم مرتبط تفسیر می‌شوند (هلیدی،

<sup>۱</sup> Firth Systemic Structure Theory

<sup>۲</sup> Hjelmslev

<sup>۳</sup> Prague School

۱۹۹۴: xiv)، و سه سطح معنایی، دستور- واژگانی، و واج‌شناسی برای آن قائل می‌شوند. هلیدی زبان را ابزار انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه می‌داند و در نتیجه آن را نهاد اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی می‌داند (هلیدی، ۱۹۷۸: ۳۹؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۸). در این نظریه، بافت با مفهوم گونه‌ کاربردی یعنی گوناگونی زبان با توجه به کاربرد، معنا می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴۴). متغیرهای زبانی یک بافت شامل حوزه کلام<sup>۱</sup>، فحوای کلام<sup>۲</sup> و شیوه کلام<sup>۳</sup> است. تشخیص و شناسایی این سه متغیر بافتی اتفاقی و دلخواهی نیست زیرا هر یک از آنها بیانگر یک نوع معنی و در نتیجه یک نوع فرانش زبانی‌اند.

هلیدی مجموع نقش‌های زبانی را در سه فرانش اندیشگانی (تجربی)<sup>۴</sup>، فرانش بینافردی<sup>۵</sup> و فرانش متنی<sup>۶</sup> جمع‌بندی می‌کند. فرانش اندیشگانی زبان، درک و دریافت ما از واقعیت و در نتیجه تجربیات ما را سازمان‌بندی می‌کند؛ هم تجربیات عینی و هم تجربیات ذهنی. این فرانش جهان‌بینی گوینده (یا نویسنده) را منتقل می‌کند و تجربه و رویکرد او را نسبت به جهان خارج انتظام می‌بخشد (فالر، ۱۳۸۱). جهان‌نگامی که در زبان بازمی‌تابد، به صورت پدیده‌های متمایز و مرزمندی در می‌آید و این عمل زبان، پیوستار جهان را به سه بخش عام تقسیم می‌کند: فرایند<sup>۷</sup>، شرکت‌کنندگان در فرایند<sup>۸</sup> و عناصر پیرامونی فرایند<sup>۹</sup> (احمدزاده، ۱۳۸۷).

فرانش متنی در واقع کاربرد زبان برای تولید متون گفتاری یا مکتوب است. زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می‌کند تا با تناسب بافتی که در آن جاری می‌شود و با توجه به ویژگی‌های مترتب بر آن بافت متن‌آفرینی کند. این کارکرد بیانگر مدخلیت<sup>۱۰</sup> کلام، هم با

<sup>1</sup> field of discourse

<sup>2</sup> tenor of discourse

<sup>3</sup> mode of discourse

<sup>4</sup> ideational (experiential) metafunction

<sup>5</sup> interpersonal metafunction

<sup>6</sup> textual metafunction

<sup>7</sup> process

<sup>8</sup> participants

<sup>9</sup> circumstance

<sup>10</sup> relevance

بافت متنی<sup>۱</sup> پیش و پس خود و هم با بافت موقعیتی است و بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشه‌پردازی و بینافردی موجود در متن مبتنی است. اینجا «نظام معنایی به گوینده (یا نویسنده) اجازه می‌دهد که معنا را به منزله متن ساختاردهی و هر عنصر را به منزله تکه‌ای از اطلاعات سامان‌بندی کرده و به‌طور معناداری با آنچه پیش‌تر بیان شده است، مرتبط می‌کند» (هلیدی، ۱۹۸۵).

از آنجا که این مطالعه بر پایه فرانش بینافردی استوار است، این فرانش در ادامه با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد. زبان روابط اجتماعی را حفظ، تثبیت و تنظیم می‌کند و معنا همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود که طی آن گوینده عملی را نسبت به شنونده صورت می‌دهد (هلیدی، ۱۹۸۵: ۵۳). لذا، اساس فرانش بینافردی ارتباط زبانی است، یعنی برقراری تعامل دوسویه در جهت ایجاد روابط مناسب اجتماعی. آنچه بین دو طرف رابطه رد و بدل می‌شود یا اطلاعات<sup>۲</sup> است و یا کالا و خدمات<sup>۳</sup>. هلیدی معتقد است که (بخشی از) بند باید کار انتقال و دریافت معنی را بین تعامل‌کنندگان زبانی را بر عهده داشته باشد. لذا «نظام‌های واژگی- دستوری‌ای وجود دارند که ما با تکیه بر آنها، پیام خود را به نحوی بیان می‌کنیم که شنوندگان ما شانس خوبی را داشته باشند تا دلیل آنچه را به آنها می‌گوییم بفهمند» (تامسون، ۱۹۹۶: ۳۹).

جهت تحلیل متن از منظر فرانش بینافردی هلیدی ابتدا بند را به دو جزء اصلی وجه‌نما و باقی‌مانده تقسیم‌بندی می‌نماید و وجه‌نما را حاصل جمع جزء خودایستا و فاعل می‌داند؛ مانند:

وانی قد دعوتکم الی قتال هولاء القوم لیلا و نهارا و سرا و اعلانا.

عنصر وجه: جزء خودایستا + فاعل (ان، قد + ی) / باقیمانده: سایر عناصر بند

وجه نقش اساسی در عملی کردن نقش بینافردی بند را به عهده دارد زیرا فاعل که در نگاه سنتی به‌عنوان چیزی که بقیه جمله در مورد آن است، مطرح است، در این رویکرد تعیین‌کننده عنصری از جمله است که گوینده (یا نویسنده) می‌خواهد مسئولیت اعتبار

<sup>1</sup> co-text

<sup>2</sup> information

<sup>3</sup> goods and services



ادعایی را که در بند مطرح می‌شود به آن منتقل کند. به عبارت دیگر، فاعل عنصری از بند است که اعتبار بند بر آن بنا می‌شود (تامسون، ۱۹۹۶: ۴۵).

جزء دیگر وجه، جزء خودایستا می‌باشد که سه نقش اساسی زمان<sup>۱</sup>، قطبیت<sup>۲</sup> و وجهیت<sup>۳</sup> بند را نشان می‌دهد. جزء خودایستا می‌تواند تظاهر آوایی داشته باشد، مانند افعال کمکی انگلیسی are، have، do، did و ...، که بیشتر در تبیین زمانی بند نمود دارند و افعال کمکی وجهی<sup>۴</sup> در انگلیسی مانند can، could، will، و ...، که بیشتر نشان‌دهنده وجهیت بند هستند. خیلی از مواقع نقش (های) مرتبط به جزء خودایستا در خود بند مستتر است، مثلاً گذشته بودن فعل went از خود فعل واژه استنباط می‌شود، (و این شکل غالب نشان دادن نقش‌های مرتبط به جزء خودایستا در زبان مورد مطالعه این تحقیق - زبان عربی - می‌باشد).

در مفهوم قطبیت بند، باید گفت که بند یا دارای ساختار مثبت است یا منفی، که این حالت غالباً در جزء خودایستا نمود پیدا می‌کند، ولی برخی از متمم‌ها<sup>۵</sup> (مانند nothing) و برخی ادات وجه‌نما<sup>۶</sup> (مانند hardly) نیز می‌توانند در تعیین قطبیت بند نقش داشته باشند؛ مانند: He said nothing to me و He hardly helps his family.

وجهیت در زبان انگلیسی یا با افعال کمکی وجهی و یا توسط ادات وجه‌نما یا ترکیبی از هر دو نشان داده می‌شود. در واقع هلیدی یک تقسیم‌بندی کلی و سه‌گانه از ادات ارائه می‌دهد. نوع اول را ادات موقعیتی<sup>۷</sup> می‌نامد؛ (مانند «تحت، عن، خلف» در عربی و early, on his back در انگلیسی) که این نوع بیشتر در مفهوم فرانشس تجربی نقش بازی می‌کند. نوع دوم ادات عطفی<sup>۸</sup> بوده که بیشتر مرتبط با فرانشس متنی‌اند (مانند «عندئذ، بینما، کانما» در عربی و on the other hand در انگلیسی). نوع دیگر نیز ادات وجه‌نما می‌باشند که خود به دو دسته ادات وجهی<sup>۹</sup> و ادات تفسیری<sup>۱۰</sup> تقسیم می‌شوند. این نوع ادات ارتباط

<sup>1</sup> tense

<sup>2</sup> polarity

<sup>3</sup> modality

<sup>4</sup> modal auxiliary verbs

<sup>5</sup> complements

<sup>6</sup> modal adjuncts

<sup>7</sup> circumstantial adjuncts

<sup>8</sup> conjunctive adjuncts

<sup>9</sup> mood adjuncts

<sup>10</sup> comment adjuncts

مستقیم با فرانقش بینافردی داشته و لذا جزء ساختار وجهی به حساب می‌آیند. ادات وجهی بیشتر با فعل‌واژه در ارتباط بوده تا جزء خودایستا و مفاهیمی در ارتباط با زمان (مانند: «دائماً» در عربی و already در انگلیسی)، قطیبت (مانند: «نعم» و «کلا» در عربی و yes در انگلیسی) و وجهیت (مانند: «احیاناً» و «احتمالاً» در عربی و maybe در انگلیسی) را با خود دارد. ادات تفسیری نیز نظر و دیدگاهی را در مورد پیام کل بند ارائه می‌دهد (مانند: «سوء الحظ» و «مع الاسف» در عربی و unfortunately در انگلیسی). مفهوم وجهیت بر پایه دو نوع روش تعاملی ممکن در ارتباط زبانی قابل تبیین است. منظور این است گوینده (یا نویسنده) یا اطلاعات<sup>۱</sup> را درخواست می‌کنند (وجه پرسشی)<sup>۲</sup> و یا تقدیم می‌کند (وجه خبری)<sup>۳</sup>، و یا این که کالا / خدمات<sup>۴</sup> درخواست می‌کند (وجه امری)<sup>۵</sup> و یا پیشنهاد ارائه<sup>۶</sup> آن را می‌دهد. در مورد نخست نمود وجهیت یا در مفهوم احتمال<sup>۷</sup> و یا در نوع تکرار زمانی فعل<sup>۸</sup> می‌باشد. اما در روش دوم وجهیت یا در مفهوم اجبار<sup>۹</sup> و یا در مفهوم تمایل<sup>۱۰</sup> ظاهر می‌شود (تامسون، ۱۹۹۶: ۴۰) (در رویکردی نسبتاً مشابه در نحو عربی (و دستور فارسی) برای یک جمله می‌توان وجوه خبری، پرسشی، التزامی، امری و تعجبی را در نظر گرفت). یک نکته مهم در مورد وجهیت منشأ<sup>۱۱</sup> آن می‌باشد؛ که می‌تواند خود گوینده (یا نویسنده) باشد یا به طور غیرمستقیم دیدگاه کسی دیگر از طریق گوینده (یا نویسنده) گزارش شود (تامسون، ۱۹۹۶: ۶۳). مثلاً در داستان‌ها گوینده (یا نویسنده) از منظر شخصیت‌هایی صحبت می‌کند که درون داستان هستند، نه از زبان خودش به‌عنوان ناقلی که بر همه چیز اشراف داشته باشد. این امر باعث می‌شود خواننده چیزها را متفاوت ببیند و همگام با ذهن شخصیت داستان به جلو برود. «نویسنده با استفاده از افعال وجهی مانند

<sup>1</sup> giving / demanding information

<sup>2</sup> interrogative

<sup>3</sup> statement

<sup>4</sup> giving / demanding goods and services

<sup>5</sup> command

<sup>6</sup> offer

<sup>7</sup> probability

<sup>8</sup> usuality

<sup>9</sup> obligation

<sup>10</sup> inclination

<sup>11</sup> source of modality

might, must, ... و افعالی مانند hoped, thought, ... و به کار بردن جملات تعجبی و ناقص به نوعی نقش خود را به عنوان نقل کننده مخفی نموده و رشته افکار شخصیت داستان را پی می گیرد. مثال دیگر می تواند گزارش روزنامه ای باشد که در آن واقعیات جمع آوری شده توسط روزنامه نگار، به صورت عینی و خنثی گزارش می شود به طوری که نه روزنامه نگار بلکه مردم به عنوان منشأ وجهیت درگیر می شوند» (تامسون، ۱۹۹۶: ۴۶).

موضوع دیگر در بحث وجهیت، میزان تعهد گوینده (یا نویسنده)<sup>۱</sup> به اعتبار<sup>۲</sup> چیزی که گفته می شود می باشد که می تواند در درجات مختلف بررسی شود. مثلاً در جمله I shall never be happy. در مقایسه با جمله I may be quite wrong تعهد گوینده (یا نویسنده) به مراتب بیشتر است.

یکی دیگر از جنبه های وجهیت، مفهوم مسئولیت پذیری<sup>۳</sup> می باشد که گوینده (یا نویسنده) در مورد گفته می پذیرد. ممکن است وجهیت در خود بند ذکر شده باشد و یا در بندی مجزا بیاید و در هر کدام از این موارد ممکن است گوینده (یا نویسنده) مستقیماً مسئولیت پیام ذکر شده را بپذیرد، (در انگلیسی با استفاده از فاعل I، که در این صورت غالباً بیان وجهیت با افعال کمکی وجهی است) و یا بیشتر با استفاده از افزوده های وجهی، به جای بیان ذهنیات خود، با گنگ گویی و درگیر کردن جمع در مسئولیت بیان، کلام را طوری بیان نماید که گویی جزئی از جهان خارج است (تامسون، ۱۹۹۶: ۶۱). برای این دسته بندی حالت های بینابینی نیز ممکن است؛ و از آنجا گوینده (نویسنده) می تواند با بیان ایده خود به صورت عینی، نقش خود را کم رنگ کنند، این موضوع از جنبه های مختلف دارای اهمیت می باشد.

ارزیابی<sup>۴</sup> یعنی مشخص کردن نظر گوینده (نویسنده) در مورد چگونگی موضوع (شخص، اتفاق، وضعیت، دیدگاه، و...) که خوب است یا بد. بد و خوب دو انتهای یک پیوستار هستند و برخی ترکیبات دیگر (مثلاً importance در انگلیسی) نیز می توانند ارزیابی گوینده (نویسنده) را از پیام نشان دهند (تامسون، ۱۹۹۶: ۶۲). ارزیابی عمدتاً در

<sup>1</sup> speakers commitment

<sup>2</sup> validity

<sup>3</sup> responsibility

<sup>4</sup> evaluation

غالب واژگان و کمتر در شکل ساختار دستوری نمود پیدا می‌کند. به هر حال این موضوع هسته معنایی هر متن است لذا باید در تحلیل معنایی بینافردی مد نظر باشد. استفاده از کلمات سخیف<sup>۱</sup> چه در معنای واقعی خودش و چه در مفهوم استعاری می‌توانند از جمله موارد روشن‌کننده ارزیابی گوینده (نویسنده) از پیام باشد.

آخرین موضوعی که در این بحث به آن می‌پردازیم، نقشی است که می‌توان برای دو طرف در هنگام تعامل و مذاکره<sup>۲</sup> در نظر گرفت. هنگامی که انتقال پیام انجام می‌گیرد، مثلاً وقتی که گوینده پیشنهاد ارائه خدمتی را می‌دهد، جواب مورد انتظار برای او از سمت شنونده، قبول پیشنهاد خواهد بود و همین‌طور اگر سوالی را مطرح می‌کند، انتظار جواب خواهد داشت. «البته شخص مقابل در پاسخ مورد انتظار گوینده محدود نیست و در واقع با بصیرت خود شق دیگری از انتخاب را نیز دارد» (تامسون، ۱۹۹۶: ۶۷)؛ یعنی ممکن است یک پیشنهاد رد شود و یا یک سوال به چالش کشیده شود. جهت ادامه یافتن مذاکره ممکن است نیازی به پاسخ کلامی نباشد بلکه پاسخ مناسب به انجام رساندن یک فعل باشد. به دلیل تفاوتی که در ذات ارتباط نوشتاری و گفتاری است، نمی‌توان نقش‌های ارتباطی متناسب و منطبق را در آنها انتظار داشت. در نوع نوشتاری، ارائه اطلاعات در ساختار خبری نسبت به سایر ساختارهای ممکن نوع غالب می‌باشد. اما نکته‌ای که در هر دو نوع ارتباطی مهم می‌نماید، نقشی است که گوینده (نویسنده) برای مخاطب متصور است (نقش القایی)<sup>۳</sup>. این نقش عمدتاً با نوع نامی که بر مخاطب گذاشته می‌شود، مشخص می‌شود. مثلاً Readers, I married him. مشخص می‌کند که نویسنده چه نگاهی به مخاطب خود دارد. و این نوع انتظار او را از طرف مقابل مشخص می‌کند؛ لذا نقش عمده‌ای در فرایند ارتباط دارد.

#### ۴. تجزیه و تحلیل متن خطبه جهاد

خطبه جهاد به عنوان خطبه بیست و هفتم کتاب نهج البلاغه، به هنگام هجوم لشکریان معاویه به شهر انبار در سه بخش بیان شده است: بخش اول در بیان فضیلت جهاد، بخش دوم در مورد دعوت به مبارزه و نکوهش از نافرمانی کوفیان و بخش آخر در موضوع بیان

<sup>۱</sup> swearing

<sup>۲</sup> interaction and negotiation

<sup>۳</sup> projected role

مظلومیت خود و علل شکست کوفیان. این خطبه در مجموع از صد بند تشکیل شده است. وقتی که به متن از منظر فرانش بینافردی نگاه می‌کنیم، نمود این فرانش را در عناصر وجه می‌بینیم. لذا ابتدا براساس تعریفی که از ساختار وجهی در قسمت چارچوب نظری ارائه شد و تقسیم‌بندی‌ای که برای آن در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی مطرح است، به تفصیل تمامی بندهای این خطبه را تجزیه کرده و سپس به بررسی مفاهیم اصلی‌ای مانند قطبیت، وجهیت، ارزیابی و... که بر اساس این دیدگاه در عنصر وجه تجلی می‌کند، خواهیم پرداخت و نمونه‌های آن را در خطبه جهاد ذکر خواهیم کرد.

بند (۱) فان الجهاد (کان) باب من ابواب الجنه

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل «ان الجهاد»<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|--|

بند (۲) فتحه الله لخاصه اولیایه

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «فتح» (الله)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۳) و هو (کان) لباس التقوی

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان» (هو)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴) و (هو کان) درع الله الحصینه

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان» (هو)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۵) و (هو کان) جنته الوئیقه

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان» (هو)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۶) فمّن ترکه رغبه عنه

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل در فعل واژه «ترک» مستتر<br>است من)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۷) البسه الله ثوب الذل

|   |   |
|---|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل در فعل واژه «الْبَس» مستتر<br>است (الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|---|---|

بند (۸) و شمله (الله) البلاء

|  |   |
|--|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل در فعل واژه «شمل» مستتر<br>است (الله)<br>باقی مانده: البلاء | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|--|---|

بند (۹) و دیت (الله) بالصغار

|   |   |
|---|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «دیت» (الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|---|---|

بند (۱۰) و (دیت الله) و الغماه

|  |   |
|--|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «دیت»<br>(الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|--|---|

بند (۱۱) و ضرب (الله) علی قلبه بالاصحاب

|  |   |
|--|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ضرب»<br>(الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|--|---|

بند (۱۲) و ادیل الحق منه بتضییع الجهاد

|   |   |
|---|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ادیل»<br>(الحق)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|---|---|

بند (۱۳) و (هو) سیم الخسف

|   |   |
|---|---|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «سیم» (هو)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافرادی |
|---|---|

بند (۱۴) و (هو) منع النصف

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «منع» (هو)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۱۵) الا

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل در واژه «الا» مستتر است<br>باقی مانده: الا |
|---------------------------------------|---|

بند (۱۶) و انی قد دعوتکم الی قتال هولاء القوم لیلا و نهارا و سرا و اعلانا

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ان + قد (بی)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۱۷) و (انا) قلت لکم

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «قلت» (انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|--|

بند (۱۸) (انتم) اغزوهم

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «اغزو»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۱۹) قبل ان (هم) یغزوکم

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یغزو»<br>(هم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۲۰) فوالله (انا اقسام بالله)

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «اقسم» (انا)<br>باقی مانده: فوالله |
|---------------------------------------|--|

بند (۲۱) ماغزی قوم قط فی عقر دارهم

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ما + مستتر در فعل واژه «غزی»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۲۲) الا ذلوا

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ذلوا»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۲۳) ف (انتم) تو اکلتم

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «تواکل» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۲۴) و (انتم) تخاذلتم

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «تخاذل»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۲۵) حتی شنت علیکم الغارات

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «شنت»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۲۶) و ملک علیکم الاوطان

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ملکت»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۲۷) و هذا (کان) اخو غامد

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان» هذا<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۲۸) و قد وردت خيله الانبار

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل قد خیل<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۲۹) و (خیل) قد قتل حسان بن حسان البکری

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل قد (خیل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|



بند (۳۰) و (خیل) ازال خیلکم عن مسالحها

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ازال»<br>(خیل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|--|---------------------------------------|

بند (۳۱) و لقد بلغنی

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لقد مستتر در فعل واژه «بلغ»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|--|---------------------------------------|

بند (۳۲) ان الرجل منهم كان یدخل علی المراه المسلمه

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ان، کان و مستتر در فعل واژه<br>«یدخل» (الرجل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|--|---------------------------------------|

بند (۳۳) و (ان الرجل منهم كان یدخل علی) الاخری المعاهده

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل (ان، کان) و مستتر در فعل واژه<br>«یدخل» (الرجل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|--|---------------------------------------|

بند (۳۴) ف (لرجل) ینتزع حجلها

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ینتزع»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|--|---------------------------------------|

بند (۳۵) و (فالرجل ینتزع) قلبها

|   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ینتزع»<br>(الرجل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|---|---------------------------------------|

بند (۳۶) و (فالرجل ینتزع) قلائدھا

|   |                                       |
|---|---------------------------------------|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ینتزع»<br>(الرجل)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردي |
|---|---------------------------------------|

بند (۳۷) و (فالرجل ینتزع) رعنها

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ینتزع»<br>(الرجل)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۳۸) ما تمتع (هم) منها الا بالاسترجاع

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ما، مستتر در فعل واژه «تمتع»<br>(هم)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۳۹) و (ما تمتعهم منها الا بالاسترحام

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل (ما)، مستتر در فعل واژه<br>«تمتع» (هم)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۴۰) ثم انصرفو وافرین

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «انصرفوا»<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۴۱) ما نال رجلا منهم کلم

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ما، مستتر در فعل واژه «نال»<br>(رجلا)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۴۲) و لا اریق لهم دم

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «اریق»<br>(دم)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۴۳) فلو ان امرا مسلما مات من یعد هذا اسفا

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لو و ان و مستتر در فعل واژه<br>«مات» (امرا)<br>باقی‌مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۴۴) ما کان به ملوما

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ما و مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴۵) بل کان به عندی جدیرا

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل بل و مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴۶) فیا عجبا (فهذا کان عجیبا)

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ف یا (هذا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴۷) و الله یمیت القلب

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یمیت»<br>(الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴۸) و (الله) یجلب الهم من اجتماع هولاء القوم علی باطلهم

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یجلب»<br>(الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۴۹) و (انتم) تفرقکم عن حقم

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «تفرق»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|---|

بند (۵۰) (کان) قبحا لکم

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|--|

بند (۵۱) و (کان) ترحا (لکم)

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|---------------------------------------|--|

بند (۵۲) حین صرتم غرضاً یرمی

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «صرت»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۵۳) یغار علیکم

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یغار»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۵۴) و(انتم) لا تغیرون

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «تغیرون» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۵۵) و(هم) تغزون

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «تغزون» (هم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۵۶) و(انتم) لا تغزون

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «تغزون» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۵۷) و(هم) یعصی الله

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یعصی» (هم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۵۸) و(انتم) ترضون

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «ترضون» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۵۹) فاذا (انا) امرتکم بالسیر الیهم فی ایام الحر

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل فو مستتر در فعل واژه «امرت» (انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۶۰) (انتم) قلتم

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «قلتم»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|---|--|

بند (۶۱) هذه (كان) حمارة القيظ

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «كان»<br>(هذه)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|---|--|

بند (۶۲) (انت) امهلنا

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه امهلنا<br>(انت)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|--|--|

بند (۶۳) یسیخ عنا الحر

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «یسیخ»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|---|--|

بند (۶۴) و اذا (انا) امر تکم بالسير اليهم في الشتاء

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «امر تکم»<br>(انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|---|--|

بند (۶۵) (انتم) قلتم

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «قلتم»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|---|--|

بند (۶۶) هذه (كان) صبارة القر

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «كان» هذه<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشس بینافردی |
|--|--|

بند (۶۶) (انت) امهلنا

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژهٔ «امهلنا»<br>(انت)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|---|--|

بند (۶۷) ینسلخ عنا البرد

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژهٔ «ینسلخ»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|---|--|

بند (۶۸) کل هذا (کان) فرار من الحر

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژهٔ «کان»<br>(هذا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|--|--|

بند (۶۹) و (کل هذا کان فرار من) القر

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژهٔ «کان»<br>(هذا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|--|--|

بند (۷۰) فاذا کنتم من الحر و القر تفرون

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل فو مستتر در فعل واژهٔ «تفرون»<br>(کنتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|--|--|

بند (۷۱) فانتهم (کان) من السیف افر

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل فو مستتر در فعل واژهٔ «کان»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|--|--|

بند (۷۲) والله (انا اقسام بالله)

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «اقسم» (انا)<br>باقی مانده: والله | اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردی |
|---|--|

بند (۷۳) یا (انتم کان) اشباه الرجال

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۷۴) و (انتم کان) لارجال

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۷۵) (انتم کان) حلوم الاطفال

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۷۶) و (انتم کان) عقول رباب الججال

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۷۷) (انا) لوددت

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ل و ان و مستتر در فعل واژه<br>«وددت» (انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|---|--|

بند (۷۸) انی لم ارکم

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لم وان و مستتر در فعل واژه<br>«ارکم» (سی)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۷۹) و (انی) لم اعرفکم

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لم وان و مستتر در فعل واژه<br>«اعرفکم» (سی)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۸۰) والله (انا اقسام بالله)

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «اقسم» (انا)<br>باقی مانده: والله |
|--|---|

بند (۸۱) معرفه جرت ندما

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «جرت»<br>(معرفه)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۸۲) و (معرفه) اعقبت سدما

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «اعقبت»<br>(معرفه)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۸۴) قاتلکم الله

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «قاتل» (الله)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۸۵) لقد (انتم) ملات قلبی قیحا

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ل و قد و مستتر در فعل واژه<br>«ملات» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۸۶) و (انتم) شحنتم صدری قیظا

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل «شحنتم» (انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۸۷) و (انتم) جرعمونی نغب التهمام انفاسا

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانتش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «جرعموا»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|



بند (۸۸) و (انتم) افسدتم علی رایى بالعصیان

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «افسدتم»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۸۹) و (انتم افسدتم علی رایى با) الخذلان

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «افسدتم»<br>(انتم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۹۰) حتی لقد قالت قریش

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ل و قد و مستتر در فعل واژه<br>«قالت» القریش<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۹۱) ان ابن ابی طالب (کان) رجل شجاع

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ان و مستتر در فعل واژه «کان»<br>(ابن ابی طالب)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۹۲) ولکن (کان) لا علم له بالحرب

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۹۳) (کان) لله ابوهم

|  |   |
|--|---|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل مستتر در فعل واژه «کان»<br>(ابوهم)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|---|

بند (۹۴) و هل احد منهم (کان) اشد لها مراسا

|  |  |
|--|--|
| اجزای اصلی بند از منظر فرانقش بینافردي | عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل هل و مستتر در فعل واژه<br>«کان» (احد)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند |
|--|--|

بند (۹۵) و هل احد منهم (کان) اقدم فیها مقاما منی

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل هل و مستتر در فعل واژه<br>«کان» (احد)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

بند (۹۶) لقد (انا) نهضت فیها

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ل و قد و مستتر در فعل واژه<br>«نهضت» (انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|---|--|

بند (۹۷) و (انا) ما بلغت العشرين

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ما و مستتر در فعل واژه «بلغت»<br>(انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|---|--|

بند (۹۸) و ها انا ذا قد ذرفت علی الستین

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل ها و ذا و قد و مستتر در فعل واژه<br>«ذرفت» (انا)<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|---|--|

بند (۹۹) و لکن (کان) لا رای

|   |  |
|---|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «کان»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|---|--|

بند (۱۰۰) لمن لا یطاع

|  |  |
|--|--|
| عنصر وجه: جزء خود ایستا + فاعل لا و مستتر در فعل واژه «یطاع»<br>باقی مانده: سایر عناصر بند | اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی |
|--|--|

همان‌طور که در تحلیل ساختاری متن مشخص است، اجزای اصلی بند از منظر فرانشی بینافردی ابتدا به دو جزء عنصر وجه و باقی مانده تقسیم شده است. از آنجا که بر اساس دیدگاه هلیدی، باقی مانده نقش چندانی در فرانشی بینافردی ایفا نمی‌کند و عمدهٔ نقش برعهدهٔ عنصر وجه می‌باشد، ابتدا، اجزای عنصر وجه یعنی فاعل و جزء خود ایستا مورد

بررسی قرار می‌گیرند. بیان این نکته لازم می‌نماید که هر چند ادات وجه‌نما در این نظریه نقش مهمی را در تبیین مفاهیم مرتبط به ساختار وجهی و وجهیت دارند اما در این خطبه نمونه‌هایی از آن یافت نشد ولی از دیگر انواع ادات که بیشتر به فرانشس تجربی و متنی بر می‌گردند نمونه‌هایی در متن وجود داشت.

#### ۴. ۱. فاعل

همان‌طور که ذکر شد، تعریف فاعل در این رویکرد، متفاوت با تعریف سنتی آن و جزئی از بند است که گوینده مسئولیت اعتبار ادعای مطروحه در بند را به آن منتقل می‌کند. با این دید، آنچه پس از تحلیل مجموع ۱۰۰ بند خطبه جهاد حاصل شد نشان داد که در مجموع فاعل در ۲۸ مورد نمود آوایی داشته که یا به صورت اسم، عبارت اسمی و یا به صورت ضمیر (متصل یا منفصل) بوده و مابقی به صورت مستتر در فعل می‌باشند. لذا حدود هفتاد درصد از موارد خود فعل‌واژه یکی از مفاهیم اصلی ساختار وجهی (یعنی فاعل) را در خود مستتر دارد و این یکی از ویژگی‌های زبان عربی است. در چند بند، فاعل «الله» است؛ مثلاً در بند ۲ جهاد از طرف خدا برای بندگان خاص، و در بند ۷ لباس ذلت از طرف خدا برای تارکین جهاد، و... با توجه به این تعریف از فاعل، می‌توان گفت در این موارد نهایت اعتبار به پیام مربوطه در بند داده شده است؛ چرا که مسئولیت اعتبار آن به «الله» برمی‌گردد. در بخش سوم خطبه حضرت، در چند بند پشت سرهم قوم خود را به عنوان فاعل می‌آورد: و (انتم) ملاتم قلبی قیحا، و (انتم) شحنتم صدری غیظا، و (انتم) جرعثمونی... به نظر می‌رسد به این طریق حضرت سعی می‌کند مسئولیت پیام بندهای مذکور یعنی پر شدن قلبش از چرک و سینه‌اش از غیظ و... را که حاصل بی‌غیرتی و در نتیجه شکست کوفیان می‌باشد را به گردن خودشان بیاندازد.

#### ۴. ۲. جزء خودایستا

با توجه به تعریفی که از جزء خود ایستا در زبان انگلیسی شد، بیان زمان، وجهیت و قطیبت بند عمدتاً بر عهده این جزء از بند می‌باشد. تحلیل خطبه ۲۷ نهج البلاغه از این منظر، تفاوت‌های زبان عربی و انگلیسی را در چگونگی نشان دادن مفاهیم سه‌گانه فوق‌الذکر

مشخص می‌کند. زمان در زبان عربی عمدتاً از فعل واژه مشخص می‌شود لذا می‌توان گفت این بخش از مفهوم جزء خودایستا غالباً در فعل مستمر می‌باشد. در بخش ابتدایی متن، زمان حال، ساختار غالب است (فتح، ترک، البس و...). اما واقعیت آن است که این پیام‌ها محدود به زمان خاصی نیستند و ساختار زمان حال به کاررفته در همه زمان‌ها معنی‌دار خواهد بود.

در بخش دوم خطبه با استفاده از ساختار زمانی گذشته، حضرت سابقه جامعه خود را به آنها گوشزد می‌کند و از اتفاقاتی که افتاده یاد می‌کند (دعوتکم، تواکلتم، قتل، ملک و...) و سپس نتیجه این پیشینه را با به کار بردن زمان حال، برای آینده بیان می‌کند (یمیت- یجلب و...). در بخش پایانی خطبه نیز علی (ع) سوابق ناصواب و آزاردهنده قوم خودش را با افعال زمان گذشته بیان می‌کند و سبب مظلومیت خودش را توضیح می‌دهد و در آخرین بندهای خطبه به زیبایی نتیجه این نوع سابقه را به این گونه جمع‌بندی می‌کند: و لکن لا رای لمن لا یطاع، اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند رایبی نخواهد داشت.

#### ۴.۳. قطبیت

غالب بندهای خطبه جهاد دارای قطبیت مثبت بوده ولی در جمع ۱۳ بند دارای قطبیت منفی است: عناصر وجهی منفی ساز «لم» ۲ مورد، «ما» ۵ مورد و «لا» ۷ مورد؛ که عبارتند از: ۱- لم ارکم ۲- لم اعرفکم ۳- ما تمنع الا بالاسترجاع ۴- (ما تمنع) الا بالاسترحام ۵- مانال رجلا منهم کلم ۶- ما کان به ملوما ۷- لا علم له بالحرب ۸- لا رای ۹- لمن لا یطاع ۱۰- لا اریق لهم ۱۱- لا تغیرون ۱۲- لا تعزون، و ۱۳- لا رجال.

در بخش ابتدایی خطبه که حضرت علی (ع) به بیان فضیلت جهاد می‌پردازد، همه بندها قطبیت مثبت دارند. اما در بخش دوم خطبه ۷ بند دارای قطبیت منفی دیده می‌شود. ابتدا صحنه تجاوز لشکر معاویه را به تصویر می‌کشد که در آن آسیب فراوان به مردم بی‌دفاع شهر انبار رسیده در حالی که لشکریان معاویه بدون کمترین آسیب باقی مانده‌اند، که نتیجه آن تأسف خوردن حضرت می‌باشد. دو بند دیگری که در این بخش از خطبه قطبیت منفی دارند، به توصیف مردم کوفه می‌پردازد که مورد هجوم و حمله هستند، ولی در دفاع از خود سستی می‌کنند.

در بخش پایانی خطبه، جمعاً شش مورد بند با قطبیت منفی وجود دارد که سه مورد جایگاه دون مردم کوفه را در دید حضرت علی (ع) مشخص می‌کند. در سه بند انتهایی دارای قطبیت منفی، حضرت علی (ع) جایگاه خودش را در مقابل شعار نادرست مردم کوفه (لا علم له با الحرب) تبیین می‌نماید. در کل خطبه بیان قطبیت با استفاده از عناصر وجهی بوده و نمونه‌ای از متم‌ها یا افزوده‌های وجهی که قطبیت بند را باعث شوند، وجود ندارد.

#### ۴. ۴. وجهیت

وجهیت به عنوان اصلی‌ترین مفهوم در ساختار وجهی فرانش بینافردی مد نظر است. در تقسیم‌بندی وجهیت به دو نوع اصلی که یکی بر مبنای درخواست و یا ارائه اطلاعات (جملات خبری و پرسشی) و دیگری درخواست و یا ارائه خدمات و کالا (جملات خبری و امری) در این رویکرد مشخص شد، می‌توان گفت غالب بندهای موجود در این خطبه از نوع خبری و به منظور ارائه اطلاعات از منبعی آگاه به مخاطب ناآگاه می‌باشد و لذا ساختار غالب، وجه خبری است. در سه مورد و در بخش دوم خطبه، بند پرسشی دیده می‌شود که در واقع وضعیت مخاطب زیر سؤال برده می‌شود: یغار علیکم ولا تغرون؟ و تغرون ولا تغرون؟ بعضی الله و ترضون؟ (به شما حمله می‌کنند، شما حمله نمی‌کنید؟ با شما می‌جنگند و شما نمی‌جنگید؟ معصیت خدا می‌شود و شما رضایت می‌دهید؟).

دو مورد بند پرسشی نیز در انتهای بخش سوم خطبه وجود دارد: هل احد منکم اشد لها مراسا؟ (و هل احد منکم) اقدام فیها مقاماً منی؟ با برانگیختن ذهن مخاطب با استفاده از این ساختارهای پرسشی، در اصل حضرت به جای این که درخواست اطلاعات کرده باشد، یادآوری و تأیید واقعیتی انکارناپذیر را نزد مخاطب خود دارد و آن تعریف درست و واقعی جایگاه خود می‌باشد.

به کار بردن برخی از بندهای خاص در این خطبه علاوه بر این که می‌تواند به دلیل تفاوت ساختاری زبان عربی و انگلیسی باشد، از بُعد معنایی نیز مهم می‌نماید. از جمله آنها استفاده از بندهای تعجبی، بندهای دعایی، و بندهایی با مفهوم هشدار و بندهایی می‌باشد که

در آنها قسم یاد می‌کند. تحلیل این نوع بندها به دلیل خاص بودن، در قالبی که سایر بندها تحلیل شد، قدری مشکل می‌نمود. لذا بیشتر بر اساس معنایی که بند منتقل می‌کند و با در نظر داشتن عناصر محذوف هر بند، این کار انجام شد. نمونه‌هایی از بندهای مذکور عبارتند از: تعجیبی (فیا عجباً، عجباً)؛ هشدار (الا)؛ دعایی (قبحالکم و ترحا، قاتلکم الله، الله ابوهم)؛ قسم (فوالله، والله). کاربرد این ساختارهای خاص به وضوح اعتراض حضرت علی (ع) را به شرایط مردم کوفه در آن زمان و دل‌شکستگی ایشان را نشان می‌دهد.

ساختار امری نیز در سه مورد در کل خطبه دیده می‌شود. در ابتدای بخش دوم خطبه: اغزوهم قبل ان یغزوکم؛ که در آن حضرت علی (ع)، قوم خود را امر به جهاد می‌کند یا به عبارتی دیگر، حضرت درخواست ارائه خدمات را از مخاطب خود دارد. در دو مورد دیگر رابطه برعکس می‌شود؛ یعنی جای حضرت علی (ع) با قومش عوض می‌شود. این در بند در بخش دوم خطبه و آنجاست که قوم حضرت برای ایشان عذر می‌آورند و درخواست خدمت را مطرح می‌کنند: امهلنا یسبخ عنا الحر و (امهلنا) ینسلخ عنا البرد.

همان‌طور که در زبان انگلیسی عناصر وجهی مانند افعال کمکی وجهی و افزوده‌های وجهی، نشان دادن وجهیت جمله را بر عهده دارند، در زبان عربی هم برخی عناصر وجهی مانند قد، ان، لو ... این کار انجام می‌دهند. حضرت علی (ع) با به کار بردن «قد» در ۸ بند از خطبه جهاد، قطعیت را در پیام این بندها نشان می‌دهد. در ابتدای بخش دوم خطبه با به کار بردن هم‌زمان «ان» و «قد»، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که حضرت بارها مردمش را دعوت به جهاد کرده است: انی قد دعوتکم الی قتال ... در ادامه نیز جریان قتل فرماندارش را در قالب یک خبر گزارش می‌دهد، با استفاده از «قد» و «لقد» (ل + قد)، قطعی بودن آن را مشخص می‌کند: و هذا اخوغامد قد وردت ... و قد قتل ... ولقد بلغنی ... لذا بر همگان عیان می‌کند که این اتفاق قطعاً در شهر انبار افتاده است و سربازان معاویه به شهر وارد شده، فرماندار را کشته و حتی مردی از آنها به زن مسلمان و زنی غیرمسلمان هجوم برده و آنها را غارت کرده است.

در بخش سوم این خطبه نیز در چند مورد قطعیت پیام با استفاده از عناصر فوق نشان داده می‌شود: لقد ملائم قلبی قیحا، لقد قالت القریش، و لقد نهضت و... لذا می‌توان گفت

عناصر وجهی این خطبه غالباً در جهت تأیید و تأکید حتمی بودن رخدادهای، و عدم تردید در پیام‌های مطرح شده به کار رفته‌اند. شاید این بدان خاطر باشد که ذات خطبه، بیان یک سری واقعیات است که گوینده (حضرت علی)، تردیدی در درستی آنها ندارد.

#### ۴. ۵. منشأ وجهیت

نکته دیگر در مورد وجهیت، منشأ آن می‌باشد و آن بدین معناست که آیا آنچه گوینده (نویسنده) گزارش می‌دهد، با زبان خود نقل می‌کند و یا از زبان مشارکین موجود در متن، مفهوم ذهنی خود را منتقل می‌کند. بررسی این خطبه از منظر منشأ وجهیت نشان می‌دهد حضرت علی (ع) در غالب پیام‌هایی که در این خطبه منتقل می‌شود، خود منشأ پیام است (که به نظر می‌رسد این ویژگی خطبه و سخنرانی باشد). در مواردی نیز حضرت با به کار بردن ساختار هشداردهنده (مانند الا) و یاد کردن قسم (مانند والله، فوالله) و نفرین (قاتلکم الله)، به نوعی نقش الله را برجسته می‌کند به طوری که منشأ وجهیت به بالاترین قدرت ممکن، یعنی خدا برمی‌گردد. مشابه این می‌توان در بخش اول خطبه، از بند سوم به بعد اشاره کرد که خداوند در بهشت را برای بندگان خاصش می‌گشاید، خداوند لباس ذلت را بر ترک کنندگان جهاد می‌پوشاند و...).

#### ۴. ۶. تعهد گوینده

در بررسی میزان تعهد گوینده به اعتبار چیزی که گفته می‌شود و میزان مسئولیتی که گوینده در بیان پیام می‌پذیرد، قطعیت و تعهد صددرصد را می‌توان از مجموع پیام‌های این خطبه دریافت کرد چرا که در هیچ یک از بندها، از عناصر وجهی‌ای که ایجاد شک و تردید می‌کنند، خبری نیست؛ در مقابل عناصری چون ان، قد و... در چندین مورد به کار رفته که متضمن اعتبار پیام است. به طور مثال، در ابتدای بخش دوم خطبه حضرت علی (ع) تعهد کامل خود را به پیامی که شب و روز، آشکار و نهان اعلام کرده است، با استفاده از «ان» و «قد» قطعیت می‌بخشد: و انی قد دعوتکم الی قتال ... مشابه این نمونه می‌توان به بند ۱۶ اشاره کرد که آنچه به حضرت ابلاغ شده است (هجوم مردی بر زنی مسلمان و زنی

غیرمسلمان) از زبان خودش و با قطعیت تصدیق می‌شود: و لقد بلغنی ان الرجال منهم ... در بندهایی از بخش سوم خطبه بند ۷۷، ۷۶ و ۷۸ نیز مسئولیت و تعهد قطعیت تنفر خود از کوفیان را، با استفاده از عناصر وجهی «ان» و «لم» و به‌طور مستقیم از زبان خودشان بیان می‌کنند: لوددت ان لم اركم و لم اعرفکم. در انتهای خطبه نیز تعهد قطعی گوینده به پیام مشخص است: لقد نهضت فيها و مابلغت العشرین (من) هنوز بیست سال نداشتم که در میدان جنگ حاضر بودم).

در مجموع صد بند این خطبه نمونه‌ای از گنگ‌گویی و فرار از مسئولیت بیان کلام وجود ندارد و به نظر می‌رسد حضرت امیر با اطمینانی کامل، اصولی درست را با قطعیت بیان می‌دارد و سعی دارد با استفاده از برخی بندهای تعجبی، هشدار، دعایی و... هرگونه تردید را از ذهن مخاطب بزدايد.

#### ۴. ۷. ارزیابی

در موضوع ارزیابی پیام بند، دو نوع ارزیابی «خوب» و «بد» پیام در خیلی از بندهای این خطبه آشکار است. در بخش اول خطبه، خوب بودن جهاد در مقابل بد بودن ترک جهاد، اصل موضوع می‌باشد. گوینده با به کار بردن ویژگی‌های بارزی برای جهاد چون «باب‌الجنه، لباس تقوی، درع‌الحصنه، جنه‌الوثیقه» و در مقابل برابر کردن ترک جهاد با عباراتی چون: اثوب‌الذل، البلاء، الصغار، القماءة و... به‌وضوح و به‌زیبایی ارزیابی خود را نشان می‌دهد.

در قسمت دوم خطبه نیز پس از توصیف صحته تجاوز فرمانده معاویه و حمله فردی از سپاه به زنان، با بیان «فلوان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوما، بل كان به عندی جدیرا»، ارزیابی خود را از این اتفاق نشان می‌دهد؛ تلخی این حادثه که می‌سزد مسلمانی برای آن بمیرد.

در قسمتی دیگر از بخش دوم خطبه، ارزیابی حضرت با معرفی دو جبهه حق و باطل مشخص است: «... و یجلب الهم من اجتماع هولاء القوم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم»، اتحاد دشمن بر باطل خودشان و افتراق مسلمانان درحالی که بر حق‌اند. در انتهای بخش



دوم خطبه نیز جنگ و شمشیر را با گرما و سرما مقایسه می‌کند و ترسناک‌تر بودن آن از گرما و سرما بدین گونه ارزیابی می‌شود: فانتم والله من السیف افر «به خدا شما از شمشیر (نسبت به گرما و سرما) فراری‌ترید».

شروع بخش سوم خطبه نیز به وضوح ارزیابی حضرت را از مردمش نشان می‌دهد: «یا اشباه الرجال و لا رجال، حلوم الاطفال و عقول رباب الحجال» ای مرد نمایان نامرد، ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد! چیزی که دل پر خون و سینه پر درد و تباه شدن رای حضرت را سبب شده است.

#### ۴. ۸. نقش شرکت‌کننده‌ها در فرایندهای تعامل و مذاکره

نکته آخر در تحلیل خطبه جهاد بر اساس فرانقش بینافردی، مشخص نمودن نقش مشارکین در فرایندهای تعاملی و مذاکره می‌باشد. همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، بندهای این خطبه عمدتاً خبری بوده که البته نوع غالب در متون نوشتاری می‌باشد و لذا انتقال اطلاعات از طرف گوینده (حضرت علی) به شنونده (مردم کوفه) می‌باشد و در مواردی نیز سایر ساختارها استفاده شده است. اما آنچه در این خطبه و مرتبط به این موضوع بیشتر دیده می‌شود، نقش‌هایی است که با خطاب قرار دادن مخاطب با عناوین خاصی، از سوی نویسنده برای مخاطب در نظر گرفته می‌شود. در ابتدای بخش دوم خطبه حضرت مخاطب خود را «هولاء القوم» خطاب قرار داده و آن‌گاه پیام خود را می‌گوید یعنی من شما را می‌شناسم و شما نیز مرا و ما از جایگاه واقعی همدیگر باخبریم.

در ادامه، فرمانده لشکر معاویه را «اخو غامد» خطاب می‌کند. او که نام اصلی‌اش عمر بن عبدالله بن کلب بن حارث بن کعب بن عبدالله بن مالک بن نصر بن ازد بوده و چون میان قومش شری واقع شده که او آن را اصلاح کرده ... به غامد معروف شده است (دامغانی، ۱۳۶۷: ۲۴۷)؛ حضرت امیر نیز همین عنوان را که برای مخاطب بار معنایی خاصی را تجلی می‌کند، انتخاب کرده است. در شروع بخش سوم نیز مخاطبین خود را با عناوین چون مرد نمایان نامرد، کودک صفتان بی‌خرد و عروسان بی‌تجربه خطاب می‌کند، تا دیدگاه خودش را نسبت به مردم کوفه بیان نماید.

## ۵. نتیجه‌گیری

بررسی متن نهج البلاغه حضرت علی از منظر زبان‌شناسی، می‌تواند کمک خوبی به فهم بهتر مفاهیم نهفته در این بحر بیکران بنماید. اما واقعیت این است که این روش مطالعه تاکنون به صورت درخوری مورد توجه محققین و مفسرین نبوده است. در این مطالعه سعی بر این بود تا خطبه جهاد نهج البلاغه از منظر فرانشی بینافردی نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. پس از تجزیه و تحلیل متن خطبه مذکور، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین زبان عربی به‌عنوان زبان مورد مطالعه، و زبان انگلیسی به‌عنوان زبانی که مبنای نظریه هلیدی می‌باشد، مشخص گردید. این مطالعه نشان داد که تقسیم‌بندی‌ها و مفاهیم مورد نظر هلیدی، به نوعی در این خطبه نهج البلاغه نیز قابل تبیین می‌باشد؛ هر چند در برخی موارد روش بروز مفاهیم مد نظر در دو زبان کاملاً بر هم منطبق نیست. بررسی‌ها نشان داد که فعل‌واژه عربی نقش عمده‌ای در تبیین مفاهیم وجهی دارد به طوری که در خیلی از موارد فاعل و جزء خودایستا در خود فعل‌واژه مستتر بوده و لذا محذوف به نظر می‌رسند.

در فرانشی بینافردی مفاهیمی چون ساختار وجهی (فاعل + جزء خود ایستا)، وجهیت، منبع (مسئول) بیان پیام، میزان تعهد گوینده در اعتبار پیام، نوع ارزیابی گوینده از پیام و نقش‌های تعاملی شرکت‌کنندگان در ارتباط زبانی مورد توجه قرار می‌گیرد. مد نظر قرار دادن این مفاهیم در خطبه جهاد نشان داد که نقش‌های مورد انتظار از ساختار وجهی عمدتاً از فعل‌واژه برداشت می‌شود ولی علاوه بر آن برخی عناصر وجهی چون «ل، قد، ان» و... برای بیان قطعیت پیام و عناصر دیگری از جمله «ما، لم، لما، لا» برای بیان قطعیت منفی بند به کار برده می‌شوند.

حضرت علی (ع) در این خطبه جایگاه متکلمی آگاه را دارد که در ارتباط با مخاطبینی ناآگاه و غافل پیام‌هایی قطعی را با تعهد کامل منتقل می‌کند. در مواردی «الله» را به‌عنوان منشأ پیام می‌آورد تا نهایت اعتبار به پیام داده باشد و در مواردی نیز مسئولیت پیام‌بند را متوجه قوم غافل خود می‌کند که ارزیابی او از این قوم افرادی با عقل کودکانه و تجربه ودانایی زن تازه‌عروس است که فقط شبهی از مردان هستند. کسانی که بر حق خود

متفرقند ولی در مقابل لشکریان معاویه قرار دارند که بر باطل خود متحد هستند. به طور خلاصه می توان گفت این نوع نگاه به خطبه جهاد ژرفای معنایی آن را آشکار می کند که دور از دسترس می نماید. این در حالی است که خطبه مورد بررسی تنها نماینده ای از کلیت نهج البلاغه است.

## منابع

- ابوالحسنی، زهرا و مریم السادات میرمالک ثانی (۱۳۸۷). «بررسی کتاب های درسی دانشگاهی بر اساس نظریه نقش گرای نظام مند هلیدی و مقایسه آن با متون همسان غیردرسی، معرفی یک پایان نامه». سخن سمت. شماره ۲۰. صص ۱۲۹-۱۴۳.
- احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۸۷). «تفسیر زبان شناختی سوره عصر». مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث. سال چهارم. شماره پیاپی ۸۱/۳ صص ۳۵-۱۱.
- استاجی، اعظم و حامد حامدی شیروان (۱۳۸۹). «بررسی دو مؤلفه نحوی و جهت در بازنمود خود و دیگری در متون مطبوعاتی در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی». فصل نامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. سال ششم. شماره ۱۹۰. صص ۱۰۵-۸۵.
- اوسط ابراهیمی، علی (۱۳۷۹). «علوم بلاغت در نهج البلاغه». فرهنگ. ۳۳-۳۶. صص ۳۳۴-۳۳۱.
- بهنام، بیوک (۱۳۸۱). «جایگاه ادبی نهج البلاغه؛ تحلیل زبان شناختی گزیده هایی از کلام حضرت علی (ع)». مقالات و بررسی ها دانشگاه شیراز. شماره ۷۲. صص ۷۹-۶۱.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۸). «کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فرائد متنی هلیدی». پژوهش های زبان های خارجی. شماره ۵۵. صص ۱۱۶-۱۰۱.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۱). «صنایع ادبی در نهج البلاغه». گلستان قرآن: ویژه نامه امام علی (ع). شماره ۱۰. صص ۲۷-۱۹.
- رحیمیان، جلال (۱۳۷۸). «وجه فعل در فارسی امروز». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. دوره ۱۴. شماره ۲. صص ۵۲-۵۱.

علی ابن ایطالب. نهج البلاغه. (گردآوری شریف رضی). مترجم: سید جعفر شهیدی. ۱۳۸۴. شرکت انتشارات علمی فرهنگی. تهران.

عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. دوره ۳. شماره ۱. صص ۵۴-۷۶.

عموزاده، محمد و شادی شاه‌ناصری (۱۳۹۰). «بررسی پیامدهای ترجمه از انگلیسی بر مقوله وجهیت در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی. شماره ۲. صص ۲۱-۵۰.

فالر، راجر (۱۳۸۱). بررسی ادبیات به‌منزله زبان، راجر فالر و دیگران، زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. ویراست دوم. تهران: نشر نی. صص ۳۸-۱۹.

مهاجر، مهرا و محمد نبوی (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا. تهران: نشر مرکز.

مسبوق، سید مهدی و حسین بیات (۱۳۹۱). «روابط بینامتنی قرآن و نامه سی و یکم نهج البلاغه». بهار. شماره ۱۱۴. صص ۲۷-۴۳.

مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۶۷). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن‌الحلید. ترجمه و تحشیه. تهران: نشر نی.

Halliday, M.A.K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*. Edward Arnold. Ltd.

\_\_\_\_\_ (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London. 2nd Edition. Melbourn & Auckland. Edward Arnold. Ltd.

Palmer, F.R. (2010). *Mood and Modality*. Cambridge. Cambridge University Press.

Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford. Oxford University Press.

Tavangar, M & M. Amouzadeh (2009). "Subjective Modality and Tense in Persian". *Language Science*. No 1. 31. pp 345-361.

Thompson, G. (1996). *Introducing Functional Grammar*. London. Arnold.